

# دوم خرداد در باغ شازده

علیرضا طباطبایی  
نویسنده



اقتصاد و وضع مالی خانواده‌ها به چشم می‌خورد. گرانی و تورمی که در سطح کلان وجود دارد، وارد زندگی و خانه تک تک افراد شده و آدم‌ها در گروه‌های سنی مختلف در نهاد خانواده با حجمی از مسائل مواجهند که باعث می‌شود درباره آینده خود تصمیم متفاوتی بگیرند؛ برای همین بخش اقتصادی یک مثال فرضی می‌زنم: دختر جوانی که تلاش بی‌وقفه پدر و مادرش را برای خرید جهیزیه‌اش می‌بیند، در حالی که پدرش بیمه تکمیلی ندارد و با درد کلیه‌اش زندگی را می‌گذراند، یا پسر نوجوان محصلی که برادر کوچکتر این دختر است و همه اینها را می‌بیند و خودش هم درگیر مسائل مختلف آموزشی و فرهنگی در مدرسه است، یا پسر بچه کوچکی که برادر کوچک این خواهر و برادر است و خواسته‌های کودکانه‌اش برآورده نمی‌شود، همه در حال مشاهده، تجربه و تصمیم هستند. خود این خانواده برای دیگران نیز، محل تجربه و مشاهده است. وضعیت مسکن و کم و کیف خانه افراد، وضعیت خوراک و پوشاک و نیازهای اولیه زندگی همگی اثر مستقیمی بر انتخاب افراد درباره دو مسئله ازدواج و فرزندآوری دارد.

در حوزه قانونی و فرهنگی می‌توانم مادری را مثال بزنم که در دوره بارداری سخت‌ترین لحظات و تجارب فرهنگی، اقتصادی، خانوادگی و قانونی را گذرانده و به خاطر فرزندآوری از کارش هم بیکار شده باشد؛ قطعاً او نه تنها مشوق دیگران برای فرزندآوری نیست بلکه خودش هم به فرزندآوری دوباره فکر نخواهد کرد. بنابراین وقتی مسئله آموزش، قانون، اقتصاد و فرهنگ در حوزه فرزندآوری دچار ضعف باشد و بارش روی دوش خانواده‌ها احساس شود، تربیت نسل و فرزندآوری از مسیر متعادل خودش خارج می‌شود؛ بنابراین هرچقدر هم که عموم و فرد در حوزه فرزندآوری مشتاق باشند و انتخابشان ازدواج و فرزندآوری باشد، تا رسیدن به اجرا و نتیجه این انتخاب فاصله زیادی دارند. این فاصله را حل مسائل کلان کشوری پرمی‌کند که کار امروز و فردا نیست و به یک بازه زمانی بلندمدت نیز نیاز دارد.

خودش به نتیجه نرسد، امکان تغییر انتخاب ندارد. اما مسئله اصلی این است که آن نگاه اولیه عموم به فرزندآوری که سرمنشأ خیر و خوبی دارد، در نگاه فردی بخش عظیمی از افراد جامعه وجود دارد؛ آدم‌ها به طور کلی دوست دارند مستقل باشند، جوانی کنند، عاشق شوند، ازدواج کنند و حاصل ازدواج و مهرشان فرزندانی شود که رشد و پیشرفت آنها و جامعه خود به واسطه آنها را ببینند؛ این گروه بخش عظیمی از جامعه هستند که به دلایل مختلف وارد سنین بالا شده یا هنوز ازدواج نکرده‌اند یا فرزند نمی‌دارند. من فکر می‌کنم در وضعیت کنونی مسئله فرزندآوری بیش از این که از عموم مردم و خود فرد متأثر باشد، مسائل کلانی در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و آموزشی بر فرزندآوری اثر دارد.

## بازیگران بزرگ اما در سایه مسئله فرزندآوری

همین که از کل فیلم‌های جشنواره فیلم فجر امسال فقط یکی از آنها درباره فرزندآوری است و آن هم راهکار حل مسئله فرزندآوری را در رسیدن «ارث» به زوج می‌داند، باید پایان راه این مسئله را از همین الان بخوانیم. کل جامعه به طور مستقیم و غیرمستقیم درگیر مسائل کلان هستند و زندگی فردی و عمومی آنها متأثر از همین مسائل است؛ مسائلی در بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، قانونی، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی که موجی از نگرانی و اضطراب را برای افراد به وجود آورده و باعث شده که بسیاری از ازدواج و فرزندآوری‌ها در سنین بالا و دیر رقم بخورد یا این که اصلاً اتفاق نیفتد. در رأس این مسائل هم،

تقریباً ۱۰ ساله بود که انتخابات ۲ خرداد برگزار شد. ما قم زندگی می‌کردیم. کنار ریل راه آهن، در محله باغ شازده. محله ما یک محله نسبتاً فقیرنشین بود با کوچه‌های فرعی، کوچک و بن بست‌هایی که در تابستان و عصر روزهای زمستان و پاییز پُر می‌شد از بچه‌ها. یادم هست آن سال انتخابات که شد ما هم درگیر شدیم.

من طرفدار ناطق بودم. خاتمی به نظر ما نماد اوضاع بدجایی خانم‌هایی که در تهران می‌دیدیم، بود. توی روزگار بچگی یادم است که در راه مدرسه و برگشتن از وضع جامعه و سیاست تحلیل سیاسی می‌کردیم. از هاشمی و ناطق و خاتمی و از اینکه زواره‌ای وری شهری چرا اصلاً در انتخابات شرکت کرده‌اند.

یادم هست که برآورد هم داشتیم از وضعیت و البته نظرسنجی هم می‌کردیم و به این نتیجه رسیده بودیم با اینکه انگار خاتمی رأی بالاتری دارد اما معلوم است که ناطق رئیس جمهور خواهد.

حالا همه اینها را گفتم که به تفاوت‌های امروز جامعه برسیم. چند روز قبل با برادر دانشجوییم حرف می‌زدیم از وضعیت سیاسی دانشگاه‌شان و اینکه اوضاع انتخابات چطور است.

دیدم تقریباً هیچ خبری نیست، اصلاً برایشان مهم نیست که چه اتفاقی در حال وقوع است و گروه‌های سیاسی در چه حالی هستند.

این نشانه جالبی است از جامعه ما از سیاستی که روزی در وسط زندگی روزمره چندتا بچه بوده در یک محله فقیرنشین قم، حالا در یکی از دانشگاه‌های مهم کشورش هم اثری ندارد و خبری ازش نیست.

انگار بی تفاوتی نسل جدید نسبت به اتفاقات سیاسی جدی‌تر می‌شود.

کنش‌هایش فردی‌تر و دوری‌اش از حاکمیت و فضا سیاسی کشور بیشتر.

نسبت مستقیمی بین دغدغه فضای سیاسی و اهمیت دادن به کشور و وضع اداره آن برقرار است اگر نتوانیم مردم را و مهم‌تر از همه بخش‌ها، جوانان را به میدان سیاست برگردانیم، اگر نوجوان و جوان ما دغدغه‌ای برای اداره کشور نداشته باشد، ۲۰ سال دیگر این کشور عجیب نگران‌کننده خواهد بود.

اصلاً برای بسیاری از دانشجویان دانشگاه‌های اصلی کشور، مهم نیست که چه اتفاقی در حال وقوع است و گروه‌های سیاسی در چه حالی هستند

